

Pathology of Verb Translation in Haddad Adel's Persian Translation of the Holy Quran Based on Antoine Berman's Demorphosyntactic Tendencies [In Persian]

Mohammadhassan Amraei*¹ 

1 Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of
Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran



*Corresponding author: amraei.mh@lu.ac.ir



Received: 01 Nov, 2025 Revised: 05 Jan, 2026 Accepted: 21 Jan, 2026

ABSTRACT

The translation of religious and sacred texts, such as the Holy Qur'an, Nahj al-Balagha, and Sahifa al-Sajjadiyya, has attracted considerable scholarly attention in light of contemporary theories of translation, particularly due to their vast readership and the breadth of their devotional significance. A range of translation theories has been proposed, each seeking to address and mitigate the shortcomings inherent in the act of translation by offering a specific conceptual framework. One such theory is Antoine Berman's text-centered approach. Antoine Berman, a contemporary French translator, theorist, philosopher, and historian of translation, brought a philosophically informed perspective to translation studies. As a source-oriented theorist, he developed the theory of "deforming tendencies." In his dual capacity as translator and theorist, Berman paid special attention to the source text and maintained that the translator should remain faithful to it in both form and content. He is among those theorists who strongly opposed the prevailing tendency toward domestication and the denigration of foreignization in the process of translation. One of the major challenges in translating Arabic into Persian lies in rendering verbs and their various dimensions—tense, mood/voice, transitivity and intransitivity, active and passive forms, the emphatic nūn, the semantic force of the verb, and so forth. This is because the translator must identify the most precise equivalent while taking the speaker's intention into account, and some translators encounter difficulty in this regard. The present study seeks, through a descriptive-analytical

method, to examine and critique the translation of verbs in Haddad Adel's translation with particular emphasis on Antoine Berman's theory. From among the thirteen components of Berman's theory of deforming tendencies, only certain elements—such as rationalization, clarification, and others—those most salient in this translation—have been selected and applied to the translation of verbs, in order to determine the extent of the translator's fidelity to the original text. A close examination of the structure and content of Haddad Adel's translation suggests that, in many instances, he has inadvertently departed from the norms and characteristics of the source language, and that the transmission of the Qur'anic message, the refinement of expression, ornamental styling, and rhetorical embellishment have become the primary priorities of his translation, while fidelity and faithfulness to the source text have been subordinated to fluency of expression. In general, the problems in Haddad Adel's translation from the perspective of verbs are predominantly structural, especially at the morphosyntactic level, and require substantial revision and correction.

Keywords: Holy Qur'an Translation, Gholam-Ali Haddad Adel, Verb Translation, Translation Pathology, Translation Embellishment, Antoine Berman.

آسیب شناسی ترجمه افعال در برگردان فارسی حداد عادل از قرآن کریم بر اساس گرایش‌های ریخت شکنانه آنتوان برمن

محمدحسن امرائی^{*۱}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

Email: amraei.mh@lu.ac.ir *نویسنده مسئول مقاله

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۸۰

اصلاح: ۱۴۰۴/۸/۸۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱

چکیده

ترجمه متون دینی و مذهبی همانند قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه به دلیل حجم بالای معتقدان و خوانندگان آنها، از منظر نظریه‌های جدید فن ترجمه، قابل تأمل و توجه است. نظریات مختلفی در باب ترجمه وجود دارد که هر یک به منظور رفع آسیب‌های ترجمه، ساختاری را ارائه می‌دهند. یکی از آن نظریات، نظریه متن محور آنتوان برمن است. "آنتوان برمن"، مترجم، نظریه‌پرداز، فیلسوف و تاریخ‌نگار معاصر فرانسه در علم ترجمه است که تحت تأثیر فلسفه، نگاهی نو به ترجمه-شناسی و مطالعات ترجمه دارد. او از نظریه‌پردازان مبدا گرایی است که نظریه "گرایش‌های ریخت شکنانه" را پی ریزی کرده است. وی در جایگاه مترجم و نظریه پرداز توجه ویژه‌ای به متن مبدا دارد و معتقد است مترجم باید از جهت شکل و محتوا، مقید و وفادار به متن مبدا باشد. او از جمله نظریه‌پردازان مبدا گرایی است که با گرایش متداول بومی‌سازی و تقبیح بیگانه سازی در فرایند ترجمه به شدت مخالفت کرده است. یکی از چالش‌های ترجمه عربی به فارسی، ترجمه افعال و جنبه‌های مختلف آن از منظر زمان، صیغه فعل، لزوم و تعدی، معلوم و مجهول، نون تأکید، ترجمه معنای فعل و ... است؛ چراکه مترجم باید دقیق‌ترین معادل یابی را با در نظر گرفتن غرض گوینده، داشته باشد و برخی مترجمان در این مجال دچار مشکل می‌شوند. پژوهش حاضر درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی ترجمه افعال را در ترجمه حداد عادل با تأکید بر نظریه آنتوان برمن، مورد نقد و تحلیل قرار دهد. در این جستار از میان سیزده مولفه نظریه گرایش‌های ریخت شکنانه، تنها برخی مولفه‌ها مانند عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی و ... را که از مهمترین مولفه‌های چشمگیر در این ترجمه هستند انتخاب شده و بر ترجمه افعال تطبیق داده شده است؛ تا بدین وسیله میزان وفاداری مترجم نسبت به متن اصلی تعیین گردد. تأمل در ساختار و محتوای ترجمه حداد عادل، نشان می‌دهد که وی در موارد بسیاری از معیارها و مختصات زبان مبدا، ناخواسته، خارج شده و انتقال پیام آیات، زیبایی بیان و آراسته‌سازی، و تفاخرگرایی اولویت نخست ترجمه وی گشته است و امانت و وفاداری به متن مبدا، تحت الشعاع شیوایی بیان قرار گرفته است. به‌طور کلی، اشکالات ترجمه حدادعادل از منظر افعال، غالباً ساختاری، به‌ویژه در ساختار صرفی - نحوی است که نیازمند بازنگری و اصلاحات اساسی است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن کریم، حداد عادل، ترجمه افعال، آسیب‌شناسی ترجمه، تفاخرگرایی ترجمه، آنتوان برمن.

۱- مقدمه و بیان مسئله

در دوران گذشته، ناقدان کمتر از یک روش علمی سیماتیک پیروی می‌کردند و بیشتر به صورت موردی به بررسی اشتباهات می‌پرداختند. با این حال، این نقدها خالی از فواید نبود و در بسیاری از موارد، به بهبود ترجمه‌ها کمک شایانی می‌کرد. اما نبود یک چارچوب نظری مشخص شده، مانع از واکاوی عمیق‌تر و جامع‌تر ترجمه‌ها می‌شد. امروزه، با پیشرفت مطالعات ترجمه، شاهد ظهور نظریه‌های جدیدی هستیم. این نظریه‌ها، رویکردهای جدیدی را برای تحلیل و بررسی ترجمه‌ها ارائه می‌دهند و امکان ارزیابی دقیق‌تر و علمی‌تر متون ترجمه‌شده را فراهم می‌کنند. به کارگیری این الگوها در بررسی ترجمه‌ها و تدوین آنها در قالب یک نظریه منسجم و چارچوب علمی مدون، می‌تواند به ارتقای کیفیت ترجمه‌ها، کاهش لغزش‌های احتمالی مترجمان و به فهم بهتر فرآیند ترجمه کمک کند. یکی از این نظریه‌های بسیار مهم، الگوی ترجمه آنتوان برمن است که به گرایشهای ریخت شکنانه او شهرت دارد. این نظریه، سیزده عامل تغییر و انحراف از متن اصلی در ترجمه را شناسایی می‌کند. بر اساس نظریه برمن، هر چه این عوامل در ترجمه بیشتر باشند، متن ترجمه‌شده از زبان مبدأ فاصله بیشتری گرفته و دچار تغییرات اساسی شده است. در این پژوهش، ترجمه افعال و جنبه‌های مختلف آن از منظر زمان، صیغه فعل، لزوم و تعدی، معلوم و مجهول، نون تأکید، ترجمه معنای فعل و ...، در ترجمه قرآن کریم از حداد عادل، با استفاده از نظریه ریخت شکنانه آنتوان برمن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است تا میزان انحراف و تغییرات ایجاد شده در ترجمه مشخص شود. بارزترین نمود این تغییرات و عدم وفاداری به زبان مبدأ را می‌توان در محور تغییر زمان و صیغه افعال ملاحظه نمود که به‌وفور انجام شده است. مقاله حاضر، با نظر به زمان اندک و حجم محدود آن، به‌طور جزئی و مشخص، تنها مبحث "افعال" را بر اساس گرایشهای ریخت شکنانه آنتوان برمن به بوته نقد و تحلیل ادبی می‌سپارد تا نشان دهد که این ترجمه از منظر ترجمه افعال غالباً دارای آسیب و اشکال است و در پایان نیز قادر خواهد بود به سؤال‌های زیر پاسخ مناسب ارائه نماید:

۱. ترجمه حدادعادل از منظر افعال بر اساس گرایشهای ریخت شکنانه آنتوان برمن تا چه میزان با زبان قرآن کریم منطبق است و به متن مبدأ وفادار مانده است؟
۲. آیا مترجم، در ترجمه افعال و جنبه‌های مختلف آن از منظر زمان، صیغه فعل، لزوم و تعدی، معلوم و مجهول، نون تأکید، ترجمه معنای فعل و ...، توانسته‌اند معادل‌یابی دقیق و صحیحی بر اساس گرایشهای ریخت شکنانه آنتوان برمن انجام دهد؟
۳. مطابق نظریه برمن، آگاهی مترجم در حوزه ساختارهای مختلف صرفی - نحوی زبان مبدأ و مقصد، از نظر تشخیص ارکان جمله و انواع آن تا چه حدی بوده است؟

۱-۱ - پیشینه پژوهش

درباره ترجمه حدادعادل از قرآن کریم تاکنون مقالات متعددی نگارش یافته که برخی از آنها عبارتند از: ۱- مقاله «معرفی و بررسی ترجمه حدادعادل از قرآن» (۱۳۹۱ش) از محمدعلی کوشا که ضمن اشاره به نقاط قوت و ضعف ترجمه، اشاراتی گزینشی به مشکلات واژگانی، صرفی- نحوی، بلاغی و تفسیری این ترجمه داشته است که در مواردی نیز چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. ۲- حسین استادولی در مقاله «نگاهی دیگر به نقد و بررسی ترجمه قرآن حدادعادل» (۱۳۹۴)، به نقد اشکالات این ترجمه، به طور گزینشی اقدام نموده است. ۳- محمدحسن امرایی نیز در مقاله: «نقدی بر ترجمه قرآن کریم حدادعادل از منظر ترجمه مفهومی» (۱۳۹۴) با ارائه شواهدی برجسته به نقد نظریه مفهومی حدادعادل پرداخته است. ۴- «نگاهی به ترجمه قرآن حدادعادل» (۱۳۹۴)، مقاله‌ای از نادعلی آشوری‌تلوکی است که این ترجمه را از جنبه‌هایی همانند: ناهماهنگی در ترجمه جمعها، ناهماهنگی در معادل‌ها، کم‌دقتی در ترجمه اسم‌های معرفه و نکره و ... بررسی کرده است. اما، علی- رغم تألیف مقاله‌های متعدد در خصوص ترجمه حدادعادل؛ تا آنجا که نگارندگان این مقاله مطلع هستند، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع با مبحثی اختصاصی همچون «آسیب‌شناسی افعال»، در ترجمه حدادعادل بر اساس گرایشهای ریخت‌شکنانه آنتوان برمن مورد بررسی و کنکاش قرار نگرفته است.

۲ - ادبیات و مبانی نظری پژوهش

۲-۱ - نگاهی به رویکرد آنتوان برمن

در عرصه ترجمه و ترجمه‌شناسی آنتوان برمن فرانسوی یکی از کسانی است که با تأثیر از فلسفه رومانتیکهای آلمانی و کسانی چون والتر بنیامین و هانری مشونیک گونه دیگری از نقد ترجمه را پیش می‌کشد نقد ترجمه آنگونه که برمن ارائه می‌دهد حاصل خوانش و تفکر و بسیار نزدیک به نقد ادبی است. محور دیدگاه ترجمه‌شناختی برمن احترام به متن بیگانه و دیگری است و از این جهت با ارائه نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه دیدگاههای قوم‌گرایانه و معطوف به زبان مقصد در کار ترجمه را مورد انتقاد و سنجش قرار می‌دهد. نقد ترجمه، متن ترجمه شده را به عنوان نمونه‌ای در نظر می‌گیرد که از چند جنبه، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هدف نهایی پیشرفت جنبش ترجمه ادبی، فعال‌سازی نقش آن در روابط فرهنگی و ادبی و ترویج آنها در سطح منطقه‌ای و جهانی است. رویکرد آنتوان برمن، پژوهشگر و مترجم فرانسوی، در نقد ترجمه، از منظر تمرکز بر روی جنبه‌های مثبت، به جای تلاش برای برجسته‌کردن اشکالات و جنبه‌های منفی در ترجمه و محدود کردن انتقادات به موضوع صداقت و خیانت، با سایر رویکردها متفاوت است. آنتوان برمن، نیاز به دوری کردن از ترجمه متمرکز بر قومیت را ضروری می‌داند و معتقد است که این تمرکز قومی، متون متناسب با فرهنگ مترجم را تولید می‌کند و موجب تغییر شکل آنها شده و آسیب‌های بسیاری را سبب می‌شود، از جمله این آسیب‌ها، می‌توان به "منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب، تفاخرگرایی، غنازدایی کیفی، غنازدایی کمی، تخریب ضرب آهنگ متن، تخریب عبارات و اصطلاحات خاص زبان اصلی، حذف روابط پنهان کلمه و ارتباطات

زبانی ویژه، حذف عبارات آشنا و پاک کردن سطوح زبانی اشاره نمود. برمن به ترجمه همگن که آن را «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» در ترجمه نامید، پرداخت که هدف آن اجتناب از بیگانه‌سازی و تخریب اصل به نفع معنا و شکل زیبا است. آنتوان برمن بر اساس تجربیات رویکردهای انتقادی قبلی، رویکرد دقیقی را در زمینه ترجمه و نقد آن پیشنهاد می‌کند. روش وی، مبتنی بر خواندن بارها متن ترجمه شده، خواندن متن اصلی، یافتن هویت مترجم، وضعیت ترجمه، پروژه ترجمه، تجزیه و تحلیل، ساختارشنکی و ارزیابی روند ترجمه، با تکیه بر نظریه هرمنوتیک و بسیاری از رویکردهای دیگر است. و مترجم با تکیه بر خواندن به عنوان مرحله اولیه ترجمه، توانایی خود را در تجزیه و تحلیل سبک‌ها، قالب‌ها و روش‌های مختلف ترجمه، برجسته می‌کند. از طرفی، تعیین هویت و دانش مترجم، تعریف دیدگاه و پروژه ترجمه او را برای ما آسان‌تر می‌کند و ما می‌توانیم نقدی دقیق و عینی ارائه کنیم. برمن همچنین بر لزوم احترام به جنبه اخلاقی تأکید می‌کند، که ما اغلب در بسیاری از آثار ترجمه، آن را نادیده می‌گیریم.

۲-۲- روش پژوهش

روش‌های متعددی برای نقد ترجمه‌های قرآن وجود دارد. غالب پژوهش‌های آسیب‌شناسانه گذشته عمدتاً به دو روش خاص یا موضوعی و نیز عام تقسیم قابل تقسیم‌اند (عبدی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). الف) نقد خاص یا موضوعی که در آن، ناقد معمولاً یک ترجمه خاص از یک مترجم، مثلاً ترجمه «حدادعادل» را انتخاب کرده، سپس به نقد آن می‌پردازد. این شیوه، خود به دو صورت جداگانه انجام می‌گیرد. ۱ - نقد ترتیبی که در این شیوه، ناقد با بررسی سوره به سوره یا آیه به آیه به صورت ترتیبی به نقد یک ترجمه یا موضوعاتی خاص از آن ترجمه می‌پردازد. ۲ - نقد موضوعی یا خاص، یعنی ناقد موضوعات مختلفی را در یک ترجمه خاص پی‌گیری می‌کند. ب: نقد عام، در این شیوه، ناقد به دنبال نقد ترجمه شخصی خاصی نیست؛ بلکه موضوعات گوناگونی را در ترجمه‌های متعددی از قرآن کریم جمع‌آوری می‌کند و از آنها مثال می‌آورد (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۹۴). این پژوهش با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی و نقدی و با جمع‌آوری شواهد قرآنی مرتبط، صورت می‌پذیرد. جامعه آماری این پژوهش، آسیب‌شناسی "افعال" در کل ترجمه حدادعادل از قرآن کریم به صورت موضوعی و خاص است که مسائل و موضوعات مختلفی را در ترجمه افعال شامل می‌شود.

۳- تحلیل موضوعی پژوهش

۳-۱ - نگاهی به برگردان زمان افعال در ترجمه

ترجمه حدادعادل، فعل‌ها دارای زمان مستقلی نیستند. به عبارتی، فعل‌های مضارع می‌توانند ماضی ترجمه شوند و برعکس فعل‌های ماضی می‌توانند حال یا آینده ترجمه شوند. تغییر و تبدیل در زمان ماضی به مضارع و آینده بسامد بیشتری در این ترجمه دارد که سبب تخریب سیستم بندی‌های متن شده است. این گرایش نوع جمله‌ها و ساختهای استفاده شده را در بر می‌گیرد. کاربرد زمان دستوری یکی از این سیستم بندی‌هاست. استفاده از این یا آن نوع جمله تابع، منطقی سازی واضح

سازی و اطناب این سیستم را تخریب می‌کند. وجود هر کدام از این گرایش‌های در یک ترجمه به نحوی باعث تخریب سیستم بندی متن اصلی می‌گردد. آنچه روشن و بدیهی می‌نماید، این است که کلام، در هر زبان از قاعده منطقی و عقلایی خاصی تبعیت می‌کند، این قانون موجود در زبان مبدأ، در ترجمه در هم می‌ریزد؛ بنابراین یکی از عملکردهای مترجم، منطقی سازی کلام و مطابقت دادن آن با قواعد زبان مقصد است. منطقی سازی کلام، از جمله بایسته‌های اصلی مترجمی است که می‌خواهد متنی عربی را به زبان فارسی برگرداند؛ زیرا این دو از جهت ساختار نحوی با هم متفاوتند؛ اما مترجم به این تغییرات ساختاری اجباری اکتفا نمی‌کند و گاهی ساختار را به دلخواه و از سر ذوق، بدون هیچ مانعی تغییر می‌دهد. "برمن" هر دو نوع این تغییرات را جزو تحریف متن می‌داند. در زیر به شواهدی اندک از تغییر در زمان دستوری فعل‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۳- 1- افعال ماضی که مضارع ترجمه شده‌اند:

۱-۳- 1- (قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَّنَحْنُ صَدَدُنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى) (سبأ/ ۳۲) «... مستکبران نیز به مستضعفان می‌گویند...».

اشکال: این ترجمه معادل (يقولون) است و ترجمه بهتر: «گفتند...» است. همان گونه که ملاحظه می‌گردد، فعل ماضی (قَالَ) به صورت مضارع اخباری «می‌گویند» ترجمه شده است.

۱-۳- 2- (أُمَّ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ) (محمد/ ۲۹) «آیا آنها که دل‌هایشان بیمار است، می‌پندارند خداوند هرگز کینه‌هاشان را بر ملا نخواهد کرد؟»

اشکال: این ترجمه معادل (أُمَّ يَحْسَبُ) است. ترجمه صحیح چنین است: (آیا کسانی که در دل‌هایشان مرضی (شک، نفاق) است پنداشتند که خداوند هرگز کینه آنان را آشکار نخواهند کرد).

۱-۳- 3- (وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ) (بقره/ ۶۰) «و آن زمان که موسی برای مردم خویش آب طلب می‌کرد.»

اشکال: این ترجمه معادل ماضی استمراری (كَانَ يَسْتَسْقَى) است. ترجمه صحیح: (آب طلب کرد یا آب خواست) است. برای ساختن فعل ماضی استمراری در زبان عربی، از معادل (كان) + فعل مضارع) استفاده می‌کنند که در زبان فارسی با (می) + ماضی مطلق ساخته می‌شود (زرکوب، ۱۳۷۸ش: ۱۱۶) که در آیه مذکور ساختار فعل استمراری وجود ندارد که مترجم ماضی استمراری ترجمه نموده‌اند؛ بلکه فقط ماضی مطلق است.

۱-۳- 4- (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (بقره/ ۱۶۰) «مگر آنان که توبه کنند و در اصلاح خویش کوشند و (آنچه را که پنهان ساخته‌اند) آشکار سازند. پس به آنان توجه می‌کنم، که من عطف و مهربانم.»

اشکال: این بسامد گسترده از ترجمه افعال ماضی که سببی لفظی یا بلاغی هم برای تغییر معنای آنها به مضارع وجود ندارد، موجب عدول از ساختارهای زبان مبدأ بر اساس نظریه آنتوان برمن شده است که نوعی تضعیف معنایی و کمی در ترجمه نیز تلقی می‌گردد. استفاده از عطف در این ترجمه بر معنای دقیق دلالت نمی‌کند و ترجمه را دچار تضعیف معنایی می‌کند. همو، افعال ماضی (تَابُوا، أَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا) را مضارع ترجمه نموده است. در ترجمه عبارت (أَتُوبُ عَلَيْهِمْ) از معنای فرعی و تبعی

به جای معنای اصلی «پس توبه آنان را می‌پذیرم» استفاده نموده است. وانگهی، از صیغه مبالغه «عطوف» که خود معادلی عربی و نیازمند توضیح است به عنوان معادلی برای صیغه مبالغه (التواب) بهره گرفته که درست به نظر نمی‌رسد. این اقدام در حقیقت عبارتست از تخریب کاهش واژگانی تدریجی که به بافت واژگانی اثر آسیب می‌رساند. مترجم برای بیانی مبهم فقط یک معادل ارائه می‌دهد. این تخریب تدریجی حتی می‌تواند با افزایش کمیت یا حجم خام متن یا با تطویل همزیستی داشته باشد. ترجمه این آیه فاقد تعادل نحوی معنایی است. حرف «که» و «واو» در عبارت «که من عطوف و مهربانم» معادلی در زبان اصلی ندارد. مترجم، حرف «که» را جایگزین از واو عطف یا حالیه آورده است که چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. بهتر بود صیغه مبالغه «عطوف» را به فارسی ترجمه می‌کردند که این موضوع نادیده انگاشته شده و اصلاً کلمه «عطوف» معادلی در ترجمه فارسی ندارد. این شیوه در ترجمه نوعی عقلانی سازی هم هست تا جایی که مترجم ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را به دلخواه در متن ترجمه تغییر می‌دهد و این تغییرات شامل ساختار جملات ترتیب جدید یا تغییر علائم نقطه گذاری است آنهم بدون توجه به اهداف و نیت نویسنده. لازم به ذکر است که «برمن» معتقد است آنجایی که می‌شود ساختار متن اصلی را در ترجمه رعایت کرد، هرگونه جابجایی و تعدیلات ساختاری، تحریف به شمار می‌آید. از این رو نباید از نظر دور داشت که عمده این تغییرات ساختاری که از قضیه منطقی سازی در ترجمه حداد عادل پدید آمده است غالباً ناشی از سبک ادبی و توجه خاص مترجم به زیباسازی ادبی در ترجمه نشأت می‌گیرد. ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «مگر کسانی که توبه کردند و [خود را] اصلاح نمودند و [حقیقت را] آشکار کردند، پس آنان (کسانی هستند که) توبه‌شان را می‌پذیرم و من همان توبه‌پذیر مهربانم.»

۳-۲-۱- از دیگر مواردی که در ترجمه حدادعادل غالباً مراعات نشده، مبحث جملات شرطی است. مترجم، غالب (ادات شرط)هایی را که بر سر فعل ماضی داخل شده، به‌صورت همان گذشته ترجمه نموده است، مانند: (إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (اگر مؤمن بودید)؛ جالب‌توجه است که مترجم، همین عبارت را در دو آیه بعد، به شکل مضارع: (إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (اگر شما ایمانی داشته باشید). ترجمه نموده‌اند. همو، بسیاری از افعال شرط و جواب را پس از ادوات: «لو، لولا، إِنْ» به درستی ترجمه نکرده‌اند، مانند: (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ) (بقره/۲۰) (اگر خدا خواهد البته شنوایی و بینایی‌شان را از میان می‌برد). ترجمه صحیح و پیشنهادی، از فولادوند است: «اگر خدا می‌خواست شنوایی و بینایی‌شان را برمی‌گرفت». خرمشاهی، بهرام‌پور، قمشه‌ای، معزی، خرمدل، انصاریان و... نیز همانند فولادوند و صحیح ترجمه نموده‌اند. بر همین اساس است که مترجم زمان فعل را در آیه ۲۵۱ سوره بقره در نظر نگرفته‌اند: (وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ) (بقره/۲۵۱) «و اگر خدا مردم را به دست یکدیگر سرکوب نکند، تباهی زمین را فرا می‌گیرد.» حرف شرط غیر جازم «لولا»، مفید امتناع جواب به خاطر امتناع شرط است (درویش، ۱۴۱۵: ۳۷۴/۱). ترجمه فعل شرط و جواب شرط در این‌گونه جملات شرطی، معمولاً به صورت اسلوب (ماضی استمراری - ماضی استمراری) است (زرکوب، ۱۳۷۸ش: ۱۹۷). اما در ترجمه حدادعادل با زبان مبدأ تعادل ساختاری ندارد و مترجم به عقلایی سازی کلام روی آورده است. در این گرایش مترجم بر اساس ایده‌ای که

ترتیب کلمات زبان مقصد را رعایت کند اصلاحاتی در متن مبدأ اعمال نموده است. و زمان گذشته استمراری را به التزامی تغییر داده است. این گرایشی کلاسیک است که تا امروز ادامه داشته و هدفش اصلاح ساختار جملات و یا تغییر علائم نقطه‌گذاری است، آن هم بدون توجه به قصد و نیت نویسنده متن. به بیان دیگر، این شیوه ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را در بر می‌گیرد و مترجم با توجه به ترتیب کلمات متن را به دلخواه تغییر می‌دهد. نکته شایان توجه درباره ترجمه این‌گونه اسلوب‌های شرطی این است که غالب مترجمان معاصر بجز حدادعادل و خرمشاهی، از اسلوب (ماضی استمراری - ماضی استمراری) برای ترجمه بهره گرفته‌اند.

می‌توان گفت که مترجم با این تغییر و تعدیل ساختاری در معنای زمان فعل در حقیقت موجب انهدام سیستم نظام‌مندی متن گردیده است. تا جایی که در این گرایش، جمله‌ها و ساختارهای دستوری را در بر می‌گیرد و زمان جمله‌ها در این شیوه یکی از عناصر مهم در تخریب سیستم بندی‌های متن به حساب می‌آید. این گرایش، با نادیده گرفتن کاربرد دقیق زمان و مجهول کردن آن، به متن اصلی صدمه می‌زند و نظام دستوری را دگرگون می‌سازد.

۳-۲ - اشتباه در ترجمه صیغه فعل‌ها

غنازدایی یا تضعیف کیفی به-معنای آوردن واژگان، عبارت-ها و ساختارهایی از زبان مقصد برای معادل-سازی با واژگان، عبارت-ها و ساختارهای زبان مبدأ است که ظرفیت انتقال پیام زبان مبدأ را ندارند. این موضوع در ترجمه حدادعادل دارای مصادیق بسیاری است. بی-دقتی در ترجمه صیغه فعل-ها، از جمله مصادیق ترجمه حدادعادل، در حوزه تضعیف کیفی است که به ذکر شواهدی از آن اکتفا می‌گردد:

۳-۲-۱- (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِّنْ سَحَابٍ مِّثْلُ بَرَقٍ) (هود/ ۸۲) «و چون فرمان ما در رسید آن (شهر) را زیر و رو کردیم و بارانی از گل سنگ برهم فشرده بر سر آنها فروباریدی».

اشکال: این ترجمه معادل (أَمْطَرْنَا) است. ترجمه صحیح: (فروباریدیم) است.

۳-۲-۲- (كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ) (انفطار/ ۱۲) «... آنها از آنچه می‌کنی آگاهند».

اشکال: این ترجمه معادل (تَفْعَلُونَ) است. ترجمه صحیح: «... آنان آنچه را که انجام می‌دهید، می‌دانند» است. یعنی (می‌کنید) معادل (تَفْعَلُونَ) صحیح است.

۳-۲-۳- (قَالَ سَنَقُولُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ) (اعراف/ ۱۲۷) «فرعون گفت به زودی پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده خواهیم گذاشت»

اشکال: این ترجمه معادل (سَأَقْتُلُ) است. ترجمه صحیح، به صورت متکلم مع الغیر: (به زودی خواهیم کشت) است. هردو فعل آیه به صورت متکلم وحده به فارسی برگردان شده که فاقد تعادل معنایی - بلاغی است؛ زیرا اگرچه سخن از فرعون است؛ اما زیردستانش این عمل (کشتن) را به انجام می‌رسانند و قرینه لفظی «وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» نیز مؤید این مطلب است. به عبارتی، در آیه شریفه، مجاز مفرد مرسل به علاقه سببیت به کار رفته، و فرعون سبب سربردن فرزندان است (تفتازانی،

۱۳۸۹ش: ۳۳۸/۲). ساختار لفظی آیه نیز همین معنا را به مخاطب بازتاب می‌دهد. دیگر مترجمان همین‌طور ترجمه نموده‌اند. مثلاً فولادوند می‌گوید: «بزودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم، و ما بر آنان مسلطیم» (امرای و معروف، ۱۳۹۴: ۲۸).

۳- ۲ - ۴ - (قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي) (زمر/ ۱۴) «بگو ما خدا را می‌پرستیم با اعتقادی خالص»

اشکال: معادل ترجمه صحیح (من خدا را می‌پرستم) نه اینکه «ما خدا را می‌پرستیم». در این آیه شریفه، به جای «من»، به اشتباه «ما» استعمال شده است. به نظر می‌رسد این نوع اشتباهات بیشتر ناشی از سهو القلم و عدم ویرایش دقیق ترجمه باشد. شگفت است که برخی محققان ابراز داشته‌اند که این ترجمه بازنگری و ویرایش دقیقی شده است. خرمشاهی می‌گوید: این ترجمه از ویرایش بیش از پنجاه نفر از ویراستاران، مترجمان قرآن و استادان زبان فارسی و عربی بهره‌مند گشته است. بنده نیز این افتخار و سعادت را داشته‌ام که یکی از ویراستاران این ترجمه روشن و روان خوش‌خوان باشم (خرمشاهی، ۱۳۸۹ش: ۴۸۶)؛ با این حال موجب شگفتی است که ویراستاری با این سوابق درخشان، که صاحب بیشترین نقدها بر ترجمه‌های قرآن هستند، چگونه اشکالاتی با این سطح از وضوح و روشنی را ندیده‌اند. این رویکرد تضعیف کیفی که بر اساس نظریه آنتوان برمن از مصادیق انحراف از متن مبدأ تلقی می‌شود، در موارد بسیاری منجر به تغییر در ترکیبات ساختاری جملات شده است. و موجب شده تا تنظیمات نحوی آن‌ها به هم بخورد. در این گرایش، از کیفیت متن اصلی کاسته شده و به جای جملات و اصطلاحات متن اصلی، جملات و اصطلاحاتی جایگزین شده‌اند که فاقد ارزش ادبی و معنایی هستند؛ لذا مترجم با تغییر سبک، تلاش نموده تا جملات و اصطلاحات متن اصلی را در زبان مقصد منطقی‌تر نشان دهد؛ درحقیقت حداد عادل، به سبب تفاوت‌های ساختاری میان دو زبان عربی و فارسی، ناگزیر متن ترجمه را در موارد بسیاری عقلایی‌سازی و آراسته‌سازی کرده است.

۳-۳ - اشتباه در ترجمه فعل‌های لازم و متعدی

منظور برمن (۲۰۱۰، ۷۶) از منطقی‌سازی به هم ریختن ترکیب جملات متن اصلی یا تبدیل فعل معلوم به مجهول و چیزی مانند جابه‌جا کردن و تغییر مکان یا حذف نشانه‌های سجاوندی است. ترجمه حدادعادل از فعل‌های لازم و متعدی، از دیگر اشتباهات وی در حوزه ترجمه افعال است. همو، برخی فعل‌های لازم را متعدی، و برخی فعل‌های متعدی با واسطه را نیز لازم ترجمه کرده‌اند. البته، اشکالات وی در این حوزه، کمتر از دیگر بخش‌های مقاله به نظر می‌رسد:

۳-۳-۱ - فعل‌های لازمی که متعدی ترجمه شده‌اند:

۱-۳-۱ - (قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا) (بقره/ ۲۵) «این همان است که پیش از

این نیز نصیب ما شده بود، حال آنکه آنچه بدیشان داده شده، به‌ظاهر مانند آن است.»

اشکال: معنای «آتی، یأتی»، «آمدن» است و هرگاه با «بای تعدی» همراه شود، به معنای «آوردن» است. اما همین فعل، وقتی با کمک «باب افعال» متعدی شود (آتی، یؤتی)، معنای آن «دادن و

بخشیدن» می شود (کرباسی، ۱۳۷۴: ۲۱). فعل «أَتُوا بِهِ» در این آیه مجهول، و «باء» در آن، «بای تعدیه» است؛ پس باید در ترجمه از واژه «آورده شدن» استفاده شود. در ترجمه حدادعادل، این فعل به «داده شدن» برگردانده شده و ظاهراً با «أَوْتُوا» (مجهول از باب افعال) یکسان انگاشته شده است. فعل «أَوْتُوا» (داده شدن)، ۲۳ بار در قرآن کریم آمده، اما «أَتُوا بِهِ» (آورده شدن) تنها در همین آیه به کار رفته است. ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و مانند آن [نعمتها] برایشان آورده شود» (همان)

۳-۲-۳- فعل های متعدی که لازم ترجمه شده اند:

در ترجمه حدادعادل گاه فعل های متعدی نیز لازم ترجمه شده که به منظور پرهیز از اطاله کلام به نمونه هایی اندک از آنها، پرداخته می شود:

۳-۲-۱- (إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشَهَابٍ مِّنْ سَمُومٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ) (نمل/ ۷) «موسی (در راه بازگشت از مدین) به خانواده خود گفت: من آتشی می بینم که به- زودی از آن برایتان خبری می آورم، یا شعله ای افروخته تا گرم شوید.»

اشکال: مترجم محترم، «إِذْ» را که ظرف اسمی و مفعول به برای فعل محذوف «اذْكُرْ» است (التنویسی، ۱۹۸۴م: ۲۲۷/۱۹)، در ترجمه نادیده گرفته، و نیز فعل «آنَسْتُ» را که فعل ماضی متکلم است، بصورت مضارع متکلم ترجمه کرده که صحیح نیست. فعل «آتیکم ب» دوم نیز ترجمه نشده است. فعل «تَصْطَلُونَ» از اصْطَلَى - اصطلاء [صلی] بالنار گرفته شده که به معنای: «خود را با آتش گرم کردن» است یعنی متعدی با واسطه است و آتش فاعل نیست که آنها را گرم کند، در اینجا آتش به قرینه معنوی حذف شده، و در جملات قبلی و در سیاق معنایی کلام موجود است. به نظر می رسد که «خود را گرم کنید» ترجمه بهتر و دقیق تری است. افزوده تفسیری (در راه بازگشت از مدین) نیز ضرورتی ندارد. هیچ نشانه ای دال بر مفهوم (در راه بازگشت از مدین) در فعل «قَالَ» وجود ندارد که این موضوع هم نوعی توضیح اضافه یا اطناب، بر اساس نظریه برمن تلقی می گردد تا جایی که چنین اضافاتی چیزی به متن نمی افزاید و تنها حجم خام متن را افزایش میدهد بی آنکه به بار معنایی و گفتاری متن بی افزاید. هر ترجمه ای معمولاً به این گرایش دارد که از متن اصلی طولانی تر باشد و این نتیجه دو گرایش اول برمن یعنی عقلایی سازی و شفاف سازی است. ترجمه دقیق تر آیه، چنین است: (به یاد آر) زمانی که موسی به خانواده خود گفت: همانا من آتشی دیدم، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله ای آتشی (آتش پاره ای) برای شما می آورم، تا خود را گرم کنید.

۳-۲-۲- (وَوَرِّثْ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ) (نمل/ ۱۶) «و سلیمان وارث داود شد و گفت ...، به راستی که فضیلت آشکار، خود، همین است.»

اشکال: جمله ابتدای آیه، در زبان مبدأ به صورت فعلیه آمده؛ اما در ترجمه فارسی به صورت اسمیه عنوان شده است؛ زیرا مترجم، فعل متعدی «وَرِّثْ» به ارث برد» را لازم فرض، و ترجمه نموده- اند. غالب مترجمان، بجز فولادوند و طباطبایی، فعل متعدی «وَرِّثْ» را به صورت لازم و همانند مترجم، معنا نموده اند که محل تأمل است. ترجمه پیشنهادی آیه، چنین است: «و سلیمان (مُلْك) داود را به ارث برد و گفت...، به راستی که این (بخشش)، همان برتری آشکار (خداوند) است»

۴-۳- معلوم و مجهول

حداد عادل، غالباً شیوه یکسانی در ترجمه افعال مجهول ندارند؛ بلکه گاه به شیوه حرفی، و گاه نیز به سبک معنایی (محتوایی) این افعال را ترجمه نموده‌اند. به عبارتی، آزادی مطلق حداد عادل در ترجمه ساختمان افعال و تغییر در زمان آنها، جالب توجه است که این نیز بر اساس گرایش‌های ریخت-شکنا آنتوان برمن، نوعی آراسته-سازی و تحریف از زبان مبدأ تلقی می‌گردد که به-دلیل جنبه ادبی و زیبایی متن آمده است:

۴-۱-۳- فعل‌های مجهولی که معلوم ترجمه شده‌اند:

۴-۱-۳- (وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ) (بقره/ ۴۸) «... هیچ کس هیچ چیز را از کسی کفایت نتواند کرد (و بر عهده نتواند گرفت) و از کسی شفاعت نپذیرند و عوض نگیرند و یاری‌شان نکنند.»
اشکال: در ترجمه فعل‌های «يَقْبَلُ» و «يُؤْخَذُ» است که مجهول هستند نه معلوم. (لا تَجْزِي) از ریشه "جزی" بوده که هم به معنای ثواب است و هم عقاب (ابن‌منظور، ۲۰۰۵م، ماده جزی). ترجمه فولادوند، چنین است: و برسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد.

۴-۱-۲-۳- (وَالِيهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ) (هود/ ۱۲۳) «وکارها، همه به‌سوی او باز می‌گردد»

اشکال: این ترجمه معادل (يَرْجِعُ) به صیغه معلوم است و نه (يَرْجِعُ) به صیغه مجهول. ترجمه صحیح آیه، چنین است: «و تمام کارها به او باز گردانده می‌شود».

۴-۱-۳-۳- (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ) (بقره/ ۱۱۹) «... تو را

در باب اهل جهنم بازخواست نخواهند کرد»

اشکال: همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد مترجم با استفاده از الفاظ «تو را» مجبور شده فعل مجهول را در آخر جمله، به صورت معلوم ذکر نماید: «بازخواست نخواهند کرد»، ترجمه پیشنهادی آیه چنین است: «و از تو درباره اهل جهنم سؤال نمی‌شود».

۵-۳- نون تأکید خفیفه و ثقیله در ترجمه

مترجم، در بیشتر موارد معنای تأکیدی متن اصلی را در متن مقصد انعکاس نداده و تنها به-آرایش ادبی و زینت لفظی کلام خود پرداخته است که از منظرگاه نظریه آنتوان برمن، نوعی بیگانه-سازی در ترجمه محسوب می‌شود که از موارد انحراف از زبان اصلی قلمداد می‌شود. نون‌های تأکید خفیفه و ثقیله، نقش مهمی در تأکید مضمون جملات عربی دارند. بنابراین، نباید در ترجمه از بازتاب نقش آن-ها غفلت کرد. اصولاً معادل واژگانی دو نون تأکید در فارسی چندان از یکدیگر متمایز نشده، و غالباً از الفاظی مانند: «البته»، «حتماً»، «قطعاً»، «مؤکداً»، «به طور قطع»، «یقیناً» و غیره در برگردان آنها

استفاده می‌شود. ترجمه حدادعادل در برخی موارد، فاقد این قیدهای تأکیدی است. آیات زیر شواهدی اندک بر این مدعا است:

۳-۵- (وَلْيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ) (عنکبوت/۱۳) «و روز قیامت از دروغهایی که خود می‌بافته‌اند بازخواست خواهند شد.»

اشکال: در این آیه، از لام و نون تأکید استفاده شده تا حتمی بودن سؤال مورد تأکید قرار گیرد؛ اما در ترجمه حدادعادل اثری از معانی تأکیدی نیست. ترجمه صحیح، چنین است: (قطعاً روز قیامت از آنچه دروغ می‌بستند پرسیده خواهند شد).

۳-۲-۵- (يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ) (منافقون/۸) «گویند وقتی به مدینه برگردیم آنکه قدرتمندتر باشد ضعیف‌تر را از شهر بیرون خواهد راند»

اشکال: الف). در این آیه شریفه حذف نابجای ترجمه تمامی ادوات تأکید، به‌ویژه نون تأکید ثقیله در فعل «لَيُخْرِجَنَّ» صورت گرفته است. ب). کلمه «شهر» در ترجمه حدادعادل معادلی در متن مبدأ ندارد. به نظر می‌رسد که مرجع ضمیر «ها» است که بدون اینکه داخل پرائتز قرار گیرد، مستقیماً به جای ضمیر به کار رفته است. ج). لفظ «الْأَعَزُّ» در اینجا مستلهم نوعی عزت بوده، و بار معنایی سنگین‌تری نسبت به قدرت و ثروت دارد؛ اگرچه یکی از مظاهر عزت، قدرت و ثروت است؛ اما در اینجا عزت به معنای عام کلمه مطرح است و نیز کلمه «الْأَذَلُّ» معنای عام آن مورد توجه است. ترجمه پیشنهادی ترجمه فولادوند است: (و می‌گویند اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد)

نون‌های تأکیدی که به صورت نابجا و نامطلوبی در ترجمه حداد از قرآن کریم حذف گردیده، و ترجمه نشده‌اند، بسیار فراوان‌اند.

3.6 - اشتباه در ترجمه معنای فعل

در ترجمه حداد اشتباهاتی هم در حوزه خود معانی افعال قابل ملاحظه است که به نمونه‌هایی استقرایی و گزینشی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۳-۶- (فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (شعراء/۱۶) «نزد فرعون روید و بگویید ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیانیم.»

اشکال: در این آیه، نکته صرفی ظریفی وجود دارد که از دید اکثر مترجمان قرآن، به‌ویژه حدادعادل پنهان مانده، و آن این که فعل «فَأْتِيَا» را غالب مترجمان قرآن به صورت (پس بروید) ترجمه نموده‌اند، در حالی که فعل (آتی - یأتی) از افعال بسیار ساده در زبان عربی بوده، و معنای آن «بیایید» است نه «بروید»: «الإتيان: المجئ. قال الشاعر: فاحتل لنفسك قبل آتی العسكر» (جوهری، ۱۹۹۰: ۱۱۱/۷) «والذهاب: المرور، يقال: ذهب فلان ذهاباً وذهوباً. والجمع الذهاب» (همان: ۱۴۶/۲)؛ چرا که در آیاتی قبل خداوند متعال یک‌بار از فعل «اذهبا» استفاده کرده است: (اُذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى) (طه/۴۳) که اگر هردو را به «اذهبا» ترجمه نماییم فرق معنایی و محتوایی میان این افعال از بین خواهد رفت؛ چرا که وجه استعمال «اذهبا» زمانی است که فرد امرکننده خود در مکان مورد امر حاضر

نباشد، مثل آنکه شخصی در نمایشگاه کتاب تهران نباشد به دوستش بگوید برو کتاب «فن ترجمه» را برای خودت بخر؛ اما اگر خود امرکننده در نمایشگاه حضور داشته باشد، لاجرم به دوستش می‌گوید بیا نمایشگاه کتاب را بخر. خداوند در آیات پیشین سوره، زمانی که می‌فرماید: (اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ) و به-دنبال این دستوری که می‌دهد، ترس و دلهره حضرت موسی (ع) را می‌بیند: (زَبْنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ) (طه/ ۴۵)، این بار از فعل قبلی که بدون حضور آمر ایراد شده، عدول جسته، و از فعلی استفاده می‌کند که دلگرمی حضور خود را به حضرت موسی (ع) و برادرش بنمایاند: (فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ) یعنی بیایید نزد فرعون که من خود نیز آنجا هستم و حاضر و ناظر بر اعمال شما و حرکات فرعونم! این وجه معنایی، از دید مترجمان، به‌ویژه حداد پنهان مانده، و مترجم معنای فعل مذکور را با «اَذْهَبَا» خلط نموده‌اند، گویی که هیچ تفاوت معنایی و محتوایی و بلاغی میان دو فعل مذکور در این سوره وجود ندارد؟!

۳-۲-۶- (وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ) (مدثر/ ۶) «و (در بخشش) بر دیگران منت منه و در پی عوض بیشتر مباش.»

اشکال: در این آیه شریفه، حداد عادل در استنباط از فعل «تَسْتَكْبِرُ» مرتکب خطا شده است. به نظر می‌رسد که او، فعل مرفوع «تَسْتَكْبِرُ» را مجزوم پنداشته، و بر فعل مجزوم «لَا تَمْنُنْ» عطف نموده است، در حالی که فعل «تَسْتَكْبِرُ» به خاطر وجود تباین بین اعرابین، نمی‌تواند عطف بر ماقبل خود باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۳۳۰). در حقیقت، ترجمه حداد عادل از آیه شریفه، معادل و مصداق عبارت (لَا تَمْنُنْ وَلَا تَسْتَكْبِرُ) به صورت معطوف است. اما فعل «تَسْتَكْبِرُ» مرفوع بوده، و در بافت جملات حالیه است (درویش، ۱۴۱۵: ذیل آیه) و بجز این اعراب، وجه اعرابی دیگری را نمی‌پذیرد. مسئله دیگری که در این آیه مطرح است این است که واژه «منت» از نظر لغوی بر بذل و بخشش فراوان و زیاده‌روی در آن دلالت دارد تا جایی که آن را باطل می‌کند (ابن منظور، ۲۰۰۵: ذیل ماده) با این توصیفات، ترجمه پیشنهادی و دقیق‌تر چنین است: (و بذل و بخشش زیاده مکن، در حالی که قصد (تو) از این کار) زیاده‌طلبی است).

۳-۳-۶- (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (بقره/ ۳۴) «.... تکبر ورزید و کافر بود»

اشکال: به اتفاق اکثر مفسرین (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۵۴؛ شبر، ۱۴۱۲: ۴۵) و نحویون (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۲۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۴) لفظ «كَانَ» در این آیه به معنی «صَارَ» است و مفهوم آن چنین می‌شود که شیطان به واسطه عدم اطاعت از دستور الهی و نیز استکبارش، در زمره کافران قرار گرفت. فحوای آیه نیز خود مؤید این کلام است. چرا که آیه می‌گوید: «همه ملائکه سجده کردند به جز ابلیس». ابلیس به واسطه عبادت زیادش در مرتبه ملائکه قرار گرفته بود (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۸۱). در ترجمه فارسی هر سه عبارت بالا، نوعی تفاخرگرایی ادبی صورت گرفته که منجر به اشتباه در ترجمه متن اصلی شده است و از این طریق مترجم خواسته است تا زیبایی ادبی به ترجمه خود ببخشد. اما این شیوه ترجمه بر اساس نظریه برمن تحریف متن به-شمار می‌آید و مترجم در این الگو باید ترجمه-ای نزدیک به متن اصلی و به دور از تفاخرگرایی ارائه دهد. اگرچه برمن

تفاخرگرایی را تحریف متن اصلی قلمداد می‌کند؛ اما باید قبول کرد که مترجم متون دینی گاه چارهای جز بهره‌گیری از این مقوله ادبی ندارد به شرط اینکه ترجمه اشتباهی نداشته باشد.

3.7 - ترجمه نادرست فعل در ساختارهای وصفی و سببی

جملات وصفی از جمله ساختارهای نحوی‌اند که ترجمه آنها دقت خاصی طلب می‌کند. این رویکرد در ترجمه حداد عادل نوعی تضعیف کیفی تلقی می‌گردد که بر اساس نظریه آنتوان برمن از مصادیق انحراف از متن مبدأ تلقی می‌شود، در موارد بسیاری منجر به تغییر در ترکیبات ساختاری جملات شده است. و موجب شده تا تنظیمات نحوی آن‌ها به هم بخورد. لذا مترجم با تغییر سبک، تلاش نموده تا آنها را در زبان مقصد منطقی‌تر نشان دهد؛ درحقیقت حداد عادل، به سبب تفاوت‌های ساختاری میان دو زبان عربی و فارسی، ناگزیر متن ترجمه را در موارد بسیاری عقلایی‌سازی و آراسته‌سازی کرده است. برای آن که معلوم شود در سراسر ترجمه حدادعادل تا چه حد به این مهم توجه شده، به شواهدی از اشکالات نحوی مترجم پرداخته می‌شود: (رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ) (بقره/۱۲۹) «پروردگارا در میان آنان پیامبری، هم از خود آنان، برانگیز تا آیات تو را بر آنان فروخواند...»

اشکال: در این آیه، جمله «یتلو علیهم» صفت برای «رسولاً» و جمله «یعلمهم...» در محل نصب و معطوف به جمله «یتلو علیهم» و جمله «یزکیهم...» در محل نصب و معطوف به جمله «یتلو علیهم» است (الصفافی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۶/۱). مترجم، جملات وصفی «یتلو... و یعلمهم... و یزکیهم...» را به صورت سببی و شرطی ترجمه کرده‌اند و لذا از حرف فارسی «تا» که نمودار ارتباط جملات شرطی و سببی است، بهره گرفته‌اند؛ اما با نظر به اینکه جواب طلب در افعال فوق مجزوم نیست، لذا می‌بایست به صورت توصیفی و اخباری ترجمه می‌شدند. ترجمه پیشنهادی نگارنده، چنین است: «پروردگارا در میان آنان، پیامبری از خود آنان بر انگیز، (پیامبری) که آیات تو را بر آنان می‌خواند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و آنها را تزکیه می‌کند». شایان توجه است آن‌جایی که فعل مضارع پس از طلب آمده و مجزوم می‌شود، نوعی ارتباط و سببیت نهفته است که باید مورد توجه قرار گیرد. مترجمانی که این ارتباط را دریافته‌اند، معمولاً از حرف «تا» برای بیان این ارتباط بهره گرفته‌اند. با این حال، ملاحظه می‌گردد که حدادعادل در ترجمه این‌گونه جملات غالباً لغزیده‌اند و آنها را وصفی و خبری ترجمه کرده‌اند، از آن جمله است: (وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ) (بقره/۴۰) «و به عهد من وفا کنید که من نیز به عهد با شما وفا می‌کنم.»

اشکال: در آیه شریفه فوق، جمله "أوفِ" جواب شرط برای فعل شرط «أوفُوا» است؛ اما حرف موصول "که" در ترجمه مترجم، نشانگر عدم اعتقاد مترجم به شرط و جواب شرطی در تقدیر است، و لذا آیه را وصفی و نادرست ترجمه نموده‌اند. ترجمه صحیح آیه چنین است: (و به عهد من وفا کنید تا من نیز به عهد با شما وفا کنم). ضمن اینکه فرق است میان جمله‌های: «وفا کنید تا من نیز وفا کنم.» و «وفا کنید که من نیز وفا می‌کنم.» در بخش تفاخرگرایی مترجم با دخل و تصرف در ساختار ترجمه در جهت آراسته کردن عبارت‌ها و جلب رضایت خواننده، ساختار لفظی و فکری زبان مبدأ را با

اسلوبی آرایش شده و ادبی در زبان مقصد ارائه می‌کند. در این رویکرد مترجم بر آن است تا ترجمه-ای افلاطونی و زیباتر از متن اصلی ارائه کند (برمن، ۲۰۱۰م، ص ۸۰). درواقع مترجم در جهت خوانا و توانا و فاخرکردن متن مقصد، معیارها و اصول متن مبدأ را نادیده انگاشته و دست به بازنویسی و تمرین سبکی از متن اصلی می‌زنند (افضلی و ثنایی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۴۴). ترجمه جمله‌های وصفی به صورت سببی و نتیجه‌ای، از جمله لغزشگاه‌های بسیاری از مترجمان قرآن، به‌ویژه حدادعادل بوده است. همو، در آیه ۴۳ سوره هود نیز فعل مضارع «يُعْصِمُنِي» را که در محل جر و صفت برای «جَبَل» است (درویش، ۱۴۱۵ه: ۳۵۷/۴)، به صورت شرطی ترجمه نموده است که نادرست است: «قَالَ سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» (هود/۴۳) «او گفت من به کوه پناه خواهم برد تا از (خطر) آب نگاهم دارد». درست‌تر این است که در ترجمه این آیه، فعل مضارع «يُعْصِمُنِي» به صورت اخباری ترجمه گردد. ترجمه پیشنهادی به یکی از دوروش زیر است:

۱- (گفت: به کوهی پناه خواهم برد که مرا از (خطر) آب حفظ می‌کند).

۲- (گفت: به کوهی که مرا از (خطر) آب حفظ کند، پناه خواهم برد).

همین رویکرد اشتباه حدادعادل در ترجمه جمله‌های وصفی در آیات مشابه دیگری، همانند آیه ۲ سوره جمعه نیز تکرار گردیده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/۲) «او آن خدایی است که در میان مردم درس‌ناخوانده پیامبری از خود آنان برانگیخت تا آیات او را بر آنان فروخواند و به جانهاشان پاکیزگی بخشد و بدیشان کتاب و حکمت آموزد».

اشکال: جمله «يَتْلُو» محلاً منصوب و صفتی است برای «رَسُولًا» (و البته جایز است که حال از «بَعَثَ» باشد). ولی مترجم، آن را جواب برای «بَعَثَ» گرفته که فعل ماضی و غیرطلبی است و دقیقاً همانست که سبب شده مترجم در ترجمه خود از حرف «تا» که نمودار ارتباط سببی و شرطی است، استفاده نماید. ترجمه حدادعادل از آیه شریفه صحیح نیست. زیرا اولاً: «بَعَثَ» فعل طلبی نیست که جواب نیاز داشته باشد. ثانیاً: اگر هم چنین می‌بود، می‌بایست که «يَتْلُو» به صورت مجزوم می‌آمد. بنابراین ترجمه صحیح و پیشنهادی آیه چنین است: «او آن خدایی است که در میان مردم درس‌ناخوانده پیامبری از خود آنان برانگیخت، (پیامبری) که آیات او را بر آنان فرو می‌خواند و به جانهاشان پاکیزگی می‌بخشد و بدیشان کتاب و حکمت می‌آموزد»

با تأملی اندک در غالب ساختارهای وصفی و سببی در ترجمه حدادعادل، قابل ملاحظه است که وی، در موارد بسیاری، این‌گونه ساختارهای زبان مبدأ را بر اساس گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن نادیده گرفته و نادرست ترجمه نموده است.

8-3 - استفاده از ساختارهای نامتعارف و نامأنوس در ترجمه افعال

حداد عادل، در راستای تفاخرگرایی و آراسته-سازی به قصد زیبایی و شیوایی نثر ترجمه، غالباً از معانی ادبی دیگری غیر از معادل دقیق آنها بهره برده است که بر اساس نظریه برمن، با الفاظ زبان مبدأ مطابقت کمتری دارد. اساساً پرسیده می‌شود که مترجم، چرا این‌گونه به جمع ضمیر و اسم، مانند:

«خدایا مَنَش دختر زاده‌ام» و یا به جمع و اتصال ضمائر فاعلی و مفعولی به فعل، مانند: «باقی‌شان- گذاری» نوح / ۲۷؛ «آلوده‌سازدش» شمس / ۱۰؛ «فراگیردشان» یوسف / ۱۰۷؛ «فرو می‌گیردشان» یونس / ۲۷؛ «بربایندتان» انفال / ۲۶؛ «می‌برندشان» انفال / ۶؛ «می‌میراندم» شعراء / ۲۱۸؛ «نمی- شناسیدشان» فتح / ۲۵؛ «نشانیدمشان» مریم / ۵۸؛ «پاشیدشان» سبأ / ۱۹؛ «درآوردیمشان» مؤمنون / ۳۰؛ «می‌میرانددتان» جاثیه / ۲۶؛ «باژگونه‌اش» یس / ۶۸؛ «خواهدشان داد» نساء / ۱۷۳؛ و ...، اصرار و مداومت ورزیده‌اند تا جایی که نثر ترجمه را از معیار معمول فارسی دور نموده، و سبب شکل‌گیری ساختاری نامتعارف و مخمل روانی، شیوایی و زیبایی بیان در ترجمه شده است، کاری که غالباً در میان مترجمان پیشین سابقه ندارد و احیاناً نوعی اعمال نفوذ ادبیات خاص مترجم در ترجمه را به استشمام مخاطب می‌رساند. مداومت ایشان بر اتصال بی‌اندازه ضمائر به فعل، ترجمه را از ساختار و زیبایی انداخته است. به عنوان نمونه، مترجم، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶ سوره مبارکه نساء را بدین‌صورت ترجمه نموده است: «و سرانجام (به ذلت و خواری افکندیمشان) به سبب پیمان شکستشان و به آیات الهی کافرشدنشان و پیامبرکشی به ناحقشان، و این سخنانشان که دل‌هامان در پرده پوشیده است ... و نیز از بهر کفرورزیدنشان، و آن سخن تهمت‌آمیز سنگینشان...». مورد دیگر ترجمه آیه ۶۰ سوره انفال است که چنین ترجمه نموده است: «نمی‌شناسیدشان و خدا می‌شناسدشان» و اکنون، با نظر به اینکه نثر ترجمه حدادعادل، حسب اعتقاد مترجم، نثر معیار فارسی است و او مهم‌ترین هدف خود از ترجمه را همه‌فهم بودن آن، عنوان نموده‌اند (حدادعادل، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۵)؛ این ترجمه سرشار از استعمال معادل‌های نامتعارف، نامأنوس و کم‌استعمال به‌ویژه در محور اسامی است. علی‌رغم فارسی‌محور بودن ترجمه حسب اعتقاد مترجم (حدادعادل، ۱۳۹۱ش: سخن مترجم)، احیاناً ملاحظه می‌گردد که مترجم معادلی برای واژگانی که نیازمند توضیح و تفسیر هستند، قرار نداده‌اند، مانند آیه: (وَوَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى) (اعراف/ ۱۶۰) «و بر سر آنان ابر را سایه‌افکن ساختیم و من و سلوی را بر آنان فرو فرستادیم» واژگان «الْمَنَّ» و «السَّلْوَى» ترجمه نشده‌اند و توضیح تفسیری نیز چه مستقیم و چه غیر مستقیم و در داخل پراکنش داده نشده است. همو، در آیه ۸۰ سوره طه نیز همین دو واژه را بی‌معنا و حتی بی‌تفسیر و توضیح رها نموده و اصل کلمات عربی را ذکر نموده، و ترجمه نکرده‌اند: (وَوَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى) و بر شما من و سلوی فرو فرستادیم که این خود نوعی عربی‌گرایی و نفی فارسی‌محور بودن است. غالب مترجمان قرآن، از جمله فولادوند، «الْمَنَّ» را «گزانگبین یا ترنجبین» و «السَّلْوَى» را «بلدرچین» ترجمه نموده‌اند. نگارنده «کشاف» نیز «الْمَنَّ» را «ترنجبین» و «السَّلْوَى» را «بلدرچین» معنا نموده‌اند: «وینزل علیهم الْمَنَّ وهو الترنجبین مثل الثلج... والسَّلْوَى وهی السمانی فیذبح الرجل منها» (زمخشری، ۱۴۰۷ه: ۱۴۲/۱ و ۱۴۷). ترجمه اسم «هَآوِیَه» نیز به همان لفظ عربی آورده شده است، در حالی که معادلی به نام «جهنم» دارد و اساساً استعاره تصریحیه اصلیه تهکمیّه از آن است، بدین معنی که مشرکان به دلیل انس و الفت با جهنم تو گویی که به منزله مادری برای آنان است که البته از باب تهکم و استهزای آنان است: (فَأَمُّ هَآوِیَه * وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِیَه) (قارعه/ ۹ و ۱۰) «رو سوی هَآوِیَه دارد. و چه دانی که هَآوِیَه چیست»؛ با این حال، در این موارد، مترجم معادل‌سازی نکرده- اند. از همین قبیل است، خروج مترجم از زبان معیار فارسی و معادل‌سازی نامأنوس وی در ترجمه آیه

شریفه: (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ) (آل عمران/۶۱) «بگو بیایید فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و خودهامان و خودهاتان را دعوت کنیم.» مترجم، واژه "خود" را که از ضمایر مشترک در زبان فارسی بوده و برای مفرد و جمع هر دو استعمال دارد، به صیغه جمع بیان نموده‌اند؛ در حالی که ضرورتی نداشته که دوباره آن را جمع ببندند و همان واژه «خود» بر مراد آیه دلالت می‌کرد. به نظر می‌رسد که اگر مترجم محترم، واژگان «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» را در آیه مباحله (آل عمران/۶۱)، به صورت (جانهامان و جانهااتان) ترجمه می‌نمودند، خیلی بهتر بوده و به زبان معیار هم نزدیک‌تر بود. از طرفی، منظور از «أَنْفُس» احیاناً «خویشان و نزدیکان» است، نه «خودهامان و خودهاتان»، همان‌گونه که در ترجمه غالب مترجمان از جمله فولادوند، بهرام‌پور، انصاریان و... آمده است.

نتیجه‌گیری

نظریه برمن به ظرافت‌های ساختاری و محتوایی زبان مبدأ و انتقال آن‌ها توجه زیادی نشان داده و با این رویکرد، راه تعامل‌های غیر وفادارانه مترجمان قرآن کریم را مسدود کرده است. ترجمه حداد عادل، غالباً ترجمه‌ای مبدأگرا و معنایی است که در موارد بسیاری دچار تحریف متن گشته است. البته، در متون دینی و مذهبی که حفظ اصل و زبان مبدأ برتری دارد، مبدأگرایی، امری ضروری به نظر می‌رسد و مترجم بایستی با پذیرش متن بیگانه، به انتقال صحیح زبان، سبک و محتوای آن، مبادرت ورزد. با این حال، عقلایی‌سازی و تفاخرگرایی از پر بسامدترین عوامل تحریف متن در ترجمه حداد عادل از منظر نظریه آنتوان برمن هستند. مؤلفه تفاخرگرایی در متن ترجمه نمایان و مشهود است؛ بدین ترتیب که مترجم در پی آن بوده تا ترجمه را نسبت به متن مبدأ، خوشایندتر و دلنشین‌تر جلوه دهد. در فرایند ترجمه، مؤلفه منطقی‌سازی نیز که به تغییر در ساختار متن زبان مبدأ می‌انجامد، کاملاً مشهود است. مترجم در پاره‌ای از نمونه‌های بررسی شده، ساختار متن زبان مبدأ را دگرگون ساخته که علت آن را می‌توان گرایش وی به رویکرد مقصدگرایانه و عدم تعهد و وفاداری به متن زبان مبدأ قلمداد نمود. این موضوع، عمدتاً به دلیل تخصص ادبی مترجم در حوزه ادبیات و زبان فارسی است که با آوردن کلمات و عبارات زیبای نثر کهن فارسی، موجبات تحریف از متن مبدأ را فراهم ساخته است. مؤلفه غنازدایی کمی و تخریب ضرب آهنگ کلام و نیز غنازدایی کیفی نیز در در ترجمه مورد مطالعه یافت شده است. مترجم در ترجمه اصطلاحات و عبارات دشوار، واژگانی را جایگزین نموده که با متن اصلی همخوانی و انطباق کامل ندارند. تطویل یا اطناب کلام نیز احیاناً در این ترجمه مشاهده می‌شود؛ بدینسان که مترجم از ترجمه تحت اللفظی برخی عبارات متن مبدأ اجتناب ورزیده و اضافاتی را به آن الحاق نموده است. بدیهی است که علی‌رغم دقت فراوان مترجم در ارائه‌ی ترجمه‌ای معادل و دقیق از قرآن کریم؛ اشکالات گریزناپذیری به ترجمه او نیز راه یافته است. دشواری و حساسیت کار ترجمه قرآن، سبب گردیده تا ترجمه او نیز به‌مانند دیگر ترجمه‌ها، دچار لغزش‌های فراوانی در زمینه برگردان افعال و دیگر جنبه‌های آن از ساختار، زمان، معنا و... گردد که برای ماندگاری آن، لاجرم از اصلاح و بازنگری توسط مترجم است. بارزترین نمود این اشکالات را می‌توان در محور تغییر زمان افعال، از ماضی به

مضارع، صیغه افعال، نون‌های تاکید خفیفه و ثقیله، اشتباه در ترجمه معنای فعل، استفاده از ساختارهای نامتعارف، نامأنوس و جدید در ترجمه افعال ملاحظه نمود که به‌وفور انجام شده است. به‌طور کلی، اشکالات ترجمه حدادعادل از منظر افعال، غالباً در حوزه تفاخرگرایی و عقلائی سازی بویژه در بخش ساختاری، از منظر ساختارهای صرفی - نحوی است که نیازمند بازنگری و اصلاحات است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲) زاد المسیر فی علم التفسیر، ط. ۱، بیروت: دار الکتب العربیه.

ابن منظورأفریقی، (۲۰۰۵) لسان العرب، بیروت، مؤسسه العلمی للمطبوعات.

افضلی، علی و عطیه یوسفی. (۱۳۹۵). "نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی بر اساس نظریه آنتوان برمن، مطالعه موردی کتاب الجلسان الفارسی اثر جبرائیل المخلع". دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. ۶(۱۴)، صص ۸۴-۶۱.

امرابی، محمدحسن و معروف، یحیی، (۱۳۹۴) "نقدی بر ترجمه قرآن کریم حدادعادل از منظر ترجمه مفهومی"، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، ۲(۴)، صص ۳۲-۱. برمان، أنطون. (۲۰۱۰). الترجمة والحرف أو مقام البعد. بیروت: المنظمة العربیه للترجمة، مرکز دراسات الوحدة العربیه.

التفتازانی، سعدالدین، (۱۳۸۹) شرح المختصر، ط ۶، تهران: إسماعیلیان.

التنوسی، ابن عاشور، (۱۹۸۴) التحرير والتنویر، تونس: الدار التونسیه للنشر.

ثعلبی نیشابوری، أبواسحاق أحمد بن إبراهیم، (۱۴۲۲) الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ط ۱، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.

حدادعادل، غلامعلی، (۱۳۹۰) ترجمه قرآن کریم، ط. ۳، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۸۹) بررسی ترجمه‌های امروزی قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی.

درویش، محیی‌الدین، إعراب القرآن وبیانه، حمص، دارالإرشاد للشنون الجامعیه، ۱۴۱۵ق.

زرکوب، منصوره، (۱۳۷۸) روش نوین فن ترجمه، اصفهان: انتشارات مانی.

زمخشری، جارالله، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، ط ۳، بیروت: دارالکتاب العربی.

شبر، سیدعبدالله، (۱۴۱۲) تفسیر القرآن الکریم، ط ۱، بیروت: دار البلاغه للطباعة والنشر.

شیبانی، محمدبن حسن، (۱۴۱۳) نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: بنیاد دائره المعارف الإسلامی.

الصفافی، محمود بن عبد الرحیم، (۱۴۱۸) الجدول فی إعراب القرآن الکریم، دمشق: دار الرشید.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۳) ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، ط ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

کرباسی، مرتضی، (۱۳۷۴)، "بای تعدیه در قرآن کریم، قسمت اول"، مجله بینات، ۲(۱)، صص ۵۰-۶۳

نیشابوری، محمود بن أبو الحسن، (۱۴۱۵) إيجاز البیان عن معانی القرآن، تحقیق: حنیف بن حسن القاسمی، بیروت: دارالغرب الإسلامی.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Al-Safi, Mahmoud bin Abd al-Rahim. (1997). *Al-Jadwal fi I'rab al-Qur'an al-Karim* [The Table in the Syntax of the Holy Qur'an]. Damascus: Dar al-Rashid. [In Arabic]
- Al-Tha'labi al-Naysaburi, Abu Ishaq Ahmad bin Ibrahim. (2001). *Al-Kashf wa al-Bayan 'an Tafsir al-Qur'an* [The Revelation and Explanation of Qur'anic Exegesis], 1th edition, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Al-Taftazani, Sa'd al-Din. (2010). *Sharh al-Mukhtasar* [Commentary on the Concise]. 6th edition, Tehran: Isma'iliyan. [In Persian]
- Al-Tanus, Ibn 'Ashur. (1984). *Al-Tahrir wa al-Tanwir* [The Verification and Enlightenment]. Tunis: Al-Dar al-Tunisiyya lil-Nashr. [In Arabic]
- Al-Zamakhshari, Jarallah. (1987). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil* [The Revealer of the Truths of the Obscure Revelations], 3th edition, Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Amraei, Mohammad Hassan, & Ma'ruf, Yahya. (2015). "A Critique of Haddad Adel's Translation of the Holy Qur'an from the Perspective of Conceptual Translation." *Journal of Qur'an and Hadith Translation Studies*, 2(4), pp. 1-32.
- Afzali, Ali, & Atieh, Yousefi. (2016). "A Critique of the Arabic Translation of Saadi's Gulistan Based on Antoine Berman's Theory: A Case Study of *Al-Gulistan al-Farsi* by Jabra'il al-Mukhalla'." *Journal of Translation Researches in Arabic Language and Literature*, 6(14), pp. 61-84.
- Berman, Antoine. (2010). *Al-Tarjama wa al-Harf aw Majam al-Bu'd* [The Translation and the Letter or the Site of Distance]. Beirut: Arab Organization for Translation, Center for Arab Unity Studies. [In Arabic]

Darwish, Muhyi al-Din. (1994). *I'rab al-Qur'an wa Bayanuhu* [The Syntax of the Qur'an and its Exposition]. Homs: Dar al-Irshad lil-Shu'un al-Jami'iyya. [In Arabic]

Haddad Adel, Gholam-Ali. (2011). *Tarjome-ye Qur'an-e Karim* [Translation of the Holy Qur'an], 3th edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Press. [In Persian]

Ibn al-Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman bin 'Ali. (2001). *Zad al-Masir fi 'Ilm al-Tafsir* [Provision for the Journey in the Science of Exegesis] (1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabiyya. [In Arabic]

Ibn Manzur, African. (2005). *Lisan al-'Arab* [The Tongue of the Arabs]. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at. [In Arabic]

Karbasi, Morteza. (1995). "The Preposition of Transitivity (Ba') in the Holy Qur'an, Part 1." *Bayyinat Journal*, 2(1), pp. 50-63.

Khorramshahi, Baha' al-Din. (2010). *Barresi-ye Tarjome-ha-ye Emruzin-e Qur'an-e Karim* [An Investigation of Contemporary Translations of the Holy Qur'an]. Qom: Tarjoman-e Vahy Cultural Institute. [In Persian]

Naysaburi, Mahmoud bin Abu al-Hasan. (1994). *Ijaz al-Bayan 'an Ma'ani al-Qur'an* [The Concise Exposition of the Meanings of the Qur'an]. Edited by Hanif bin Hasan al-Qasimi. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]

Shubbar, Sayyid 'Abdallah. (1991). *Tafsir al-Qur'an al-Karim* [Exegesis of the Holy Qur'an], 1th edition, Beirut: Dar al-Balagha.

Shaybani, Muhammad bin Hassan. (1992). *Nahj al-Bayan 'an Kashf Ma'ani al-Qur'an* [The Way of Exposition for Uncovering the Meanings of the Qur'an]. Edited by Hossein Dargahi. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. [In Persian]

Tabataba'i, Mohammad Hossein. (2004). *Tarjome-ye Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* [Translation of Al-Mizan in Qur'anic Exegesis]. Translated by Mohammad Baqer Mousavi, 5th edition, Qom: Daftar-e Entesharat-e Eslami. [In Persian]

Zarkoob, Mansoureh. (1999). *Ravesh-e Novin-e Fan-e Tarjome* [A New Method for the Art of Translation]. Isfahan: Mani Publications. [In Persian]